



Munich Personal RePEc Archive

Determinants of Inclusive Growth in Islamic Countries

Mirjalili, Seyed hossein and safari, omid and mohseni, amin

Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran,Iran, Institute
for Humanities and Cultural Studies, University of Tehran

2 January 2018

Online at <https://mpra.ub.uni-muenchen.de/125507/>

MPRA Paper No. 125507, posted 30 Jul 2025 10:40 UTC

بررسی عوامل مؤثر بر رشد فراگیر کشورهای منتخب سازمان همکاری اسلامی

سید حسین میرجلیلی^۱، امین محسنی چراغلو^۲، *امید صفری^۳

۱. دانشیار و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران

۲. استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه تهران، تهران، ایران

۳. کارشناس ارشد علوم اقتصادی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران

(دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۱۹ پذیرش: ۱۳۹۷/۱/۲۶)

Determinants of Inclusive Growth in Islamic Countries

Seyyed Hossein Mir Jalili¹, Amin Mohseni Cheraghlou², *Omid Safari³

1. Associate Professor, Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran

2. Assistant Professor, Faculty of Economics, University of Tehran, Tehran, Iran

3. M.A. in Economics, Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran

(Received: 9/Jan/2018

Accepted: 15/April/2018)

چکیده:

Abstract:

Inclusive growth creates equal opportunities for those who contribute to economic growth, so that the whole people could contribute to economic growth and benefit from it. In this research, we applied Anand et al. integrated method and social mobility index to measure inclusive growth. The integrated method allows us to identify the determinants of growth and prioritize the specific constraints of each country in generating inclusive growth. We utilized unbalanced panel data method for the period 1995-2015. The results indicate that GDP growth is the most important determinants of inclusive growth in the Islamic countries. Inflation control, human capital improvement, investment, government consumption and trade openness, positively affect inclusive growth in Islamic countries. However, the ratio of bank credits to GDP and foreign direct investment did not have a positive effect on the growth of Islamic countries.

Keywords: Inclusive Growth, Social Mobility Index, Islamic Countries, Panel Data.

JEL: E24, H52, O47.

رشد فراگیر، فرصت‌های برابر برای مشارکت‌کنندگان در رشد اقتصادی ایجاد می‌کند، به گونه‌ای که تمام بخش‌های جامعه در ایجاد رشد مشارکت دارند و از رشد منتفع می‌شوند. در این پژوهش از روش آناند و همکاران با اندازه‌گیری یکپارچه رشد فراگیر و از شاخص تحرک اجتماعی استفاده شده است. انتخاب روش اندازه‌گیری یکپارچه رشد به ما اجازه تشخیص عوامل تعیین‌کننده آن و اولویت‌بندی محدودیت‌های خاص کشورها در ایجاد رشد فراگیر را می‌دهد. در این راستا، با توجه به هدف این پژوهش که تجزیه و تحلیل رشد فراگیر کشورهای اسلامی است، به بررسی عوامل مؤثر بر رشد فراگیر کشورهای منتخب سازمان همکاری اسلامی با استفاده از رویکرد داده‌های پانل نامتوازن طی دوره ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۵، می‌پردازیم. نتایج نشان می‌دهد، ضمن اینکه رشد تولید ناخالص داخلی سرانه، به‌عنوان مهم‌ترین عامل رشد فراگیر کشورهای منتخب اسلامی طی دوره مورد مطالعه بوده است، کنترل تورم، رشد سرمایه انسانی، سرمایه‌گذاری، مصرف دولت و باز بودن تجارتی، از عوامل مؤثر بر رشد فراگیر در کشورهای منتخب اسلامی است، اما رشد نسبت اعتبارات بانکی به تولید ناخالص داخلی برای اندازه‌گیری تعمیق مالی و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، تأثیر مثبت بر رشد فراگیر کشورهای منتخب اسلامی نداشته است.

واژه‌های کلیدی: رشد فراگیر، شاخص تحرک اجتماعی، کشورهای اسلامی، داده‌های پانل.

طبقه‌بندی JEL: E24, H52, O47.

* نویسنده مسئول: امید صفری

E-mail: safariomid2017@gmail.com

*Corresponding Author: Omid Safari

۱- مقدمه

در سال‌های اولیه پس از جنگ جهانی دوم، درک غالب آن بود که رشد سریع از طریق صنعتی شدن، مؤثرترین راه رشد و توسعه است و منجر به بهبود شرایط زندگی فقرا نیز می‌شود (میرباقری، ۱۳۹۵: ۹۳). دیدگاه رایج آن بود که بدتر شدن اولیه توزیع درآمد با بهبود متعاقب آن طبق فرضیه کوزنتس (۱۹۵۵)، سرانجام باعث می‌شود که منافع رشد به طبقات پایین درآمدی سرایت کند. در واقع ظهور پول‌گرایان و اقتصاددانان نئوکلاسیک در اواسط دهه ۱۹۷۰ و در اوایل دهه ۱۹۸۰، اقتصاد توسعه را به سمت قضیه فروچکیدن به پائین منافع رشد، انتقال داد و در نتیجه مباحث اجماع واشنگتنی به اوج خود رسید اما در عمل در کشورهای زیادی، رشد سریع با بدتر شدن نابرابری همراه بود و فرایند رشد نتوانست نقطه عطفی ایجاد کند و روند اولیه را معکوس کند. نه تنها نابرابری بهبود نیافت، بلکه تعداد فقرا در سطوح بالا باقی ماند یا در برخی مواقع، حتی تعداد فقرا افزایش یافت (سعد فیلهو، ۲۰۱۰: ۱)، این واقعیت، فروچکیدن به پائین منافع رشد در کشورهای در حال توسعه را نفی کرد. این امر سبب پیدایش دغدغه‌هایی درباره پیامدهای توزیع درآمدی رشد شد. پیدایش این درک که رشد و برابری می‌تواند و بایستی دوشادوش یکدیگر حرکت کنند، این بحث را در توسعه گشود که چگونه رشد را با برابری ارتقاء بخشیم. از این رو پژوهش‌های زیادی در مورد آزمون‌های تجربی رابطه میان توزیع درآمد و تولید ناخالص داخلی سرانه انجام شد که فرضیه کوزنتس را رد کرد (رانیری و راموس، ۲۰۱۳: ۳). چالش دیدگاه «فروچکیدن به پایین» و بده بستان میان رشد و برابری، با تجربه ناموفق برنامه‌های تعدیل اقتصادی دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰، تقویت شد. دلیل دیگر برای انتقال اندیشه توسعه به سوی رابطه میان رشد و برابری، عملکرد توسعه‌ای خارق‌العاده‌ی بیره‌های آسیایی، هنگ‌کنگ، سنگاپور، کره جنوبی و تایوان بود. ترکیب رشد سریع درآمد سرانه با نابرابری پایین و نسبتاً با ثبات در آسیای شرقی نشان داد که «ممکن است با تدابیر سیاستی بتوان ترکیب رشد بالا و کاهش سریع فقر را تسریع کرد» (داگدوایرن و همکاران، ۲۰۰۰: ۵). شکست اجماع واشگتنی در اوایل دهه ۱۹۹۰، صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی را وادار به مقابله با مشکل نابرابری و فقر از طریق رشد فقرزدا کرد. در بازاندیشی توسعه، این موضوع مطرح شد که آیا فقرا عملاً از رشد منتفع می‌شوند؟ با توجه به اینکه رشد، ذاتاً

فقرزدا نیست، بنابراین فرایند رشد نیاز دارد مدیریت شود تا رشد فقرزدا^۲ نیز حاصل شود. برای دهه‌ها، کشورهای بسیاری بر تسریع رشد اقتصادی متمرکز شدند. سپس گفتمان جهانی در اقتصاد توسعه به سوی رشد فقرزدا حرکت کرد.

لوپز می‌گوید که ما هنوز به اندازه کافی در مورد تأثیر بالقوه نابرابری درآمدی و توزیع درآمد رشد نمی‌دانیم و دانش اندکی در مورد تأثیر بالقوه سیاست‌ها بر نابرابری داریم؛ بنابراین، اگر بپذیریم که رفع فقر هدف نهایی است و اینکه رشد برای رسیدن به آن کمک می‌کند، آنگاه تنها ترکیب سیاست‌های مورد اختلاف است که اثر کاهش فقر در نتیجه رشد را مطرح می‌کند که ممکن است شامل برخی ابعاد برابری باشند یا نباشند. با این وجود نکته قابل توجهی که بایستی اینجا در نظر گرفته شود این است که اگر فقرا مزایا کسب کنند اما در فرایند رشد مشارکت نداشته باشند، به معنای گسترش نابرابری است. از این روی موضوع رشد فراگیر^۳ مطرح می‌شود. از اهمیت‌های توجه هم‌زمان به رشد و برابری و تقویت سیاست‌های دولت در راستای رشد فراگیر این است که اگر رشد، نابرابری را افزایش دهد، نابرابری بالا می‌تواند بی‌ثباتی اقتصاد کلان را تسریع کند و مانع ادامه رشد شود. همان‌طور که استیگلیتز در کتاب بهای نابرابری به آن اشاره می‌کند و نابرابری را منشأ بی‌ثباتی اقتصاد کلان مطرح می‌کند. تبیین رابطه بین نقش سیاست‌های دولت با رشد فراگیر کشورهای اسلامی یکی از ضرورت‌های تحقیق است. به این منظور درصدد تعیین عوامل توضیحی رشد فراگیر در کشورهای اسلامی هستیم (لوپز، ۲۰۰۴: ۱۵).

۲- مبانی نظری

استفاده از اصطلاح «فراگیر» در توصیف رشد را می‌توان در مطالعه کاکوانی و پرینیا^۴ (۲۰۰۰: ۳) ریشه‌یابی کرد. در واقع رشد فراگیر، رشد بالا با پایه گسترده است که در آن فقرا نه تنها از مزایای آن نفع می‌برند بلکه همچنین در فرایند رشد مشارکت می‌کنند. مرکز سیاست بین‌المللی برنامه توسعه ملل متحد برای رشد فراگیر (IG-IPC) چشم‌انداز توسعه را بر روی رشد فراگیر متمرکز کرده است. «رشد فراگیر، با متمرکز شدن روی هم نتیجه و هم فرایند، تضمین می‌کند که همه می‌توانند در فرایند رشد مشارکت کنند، هم در شرایط تصمیم‌گیری برای سازمان‌دهی پیشرفت رشد و هم در خود رشد، مشارکت کنند. از

2. Pro-Poor Growth
3. Inclusive Growth
4. Kakwani & Pernia (2000)

1. Dagdeviren et al. (2000)

سوی دیگر اطمینان ایجاد می‌کند که تمام افراد در مزایای رشد مشارکت کنند» (OECD, ۲۰۱۴: ۹).

علی و سان مطابق با تعریف رشد فراگیر «به‌عنوان رشدی که نه تنها فرصت‌های اقتصادی جدید ایجاد می‌کند، بلکه همچنین دسترسی برابر به فرصت‌های ایجاد شده برای تمام بخش‌های جامعه، به‌ویژه برای فقرا را تضمین می‌کند» یک روش پیشنهادی برای اندازه‌گیری رشد فراگیر با استفاده از تابع فرصت اجتماعی ارائه می‌کنند که شبیه تابع رفاه اجتماعی است. آنها رشد فراگیر را در مدل به‌عنوان فرایند رشدی که تابع فرصت‌های اجتماعی را افزایش می‌دهد تعریف می‌کنند که به دو عامل بستگی دارد: ۱) میانگین فرصت‌های در دسترس مردم ۲) چگونه این فرصت‌ها در میان مردم توزیع یا به اشتراک گذاشته می‌شود؛ بنابراین محور رشد فراگیر را از نتیجه به فرصت‌ها تغییر می‌دهند (علی و سان، ۲۰۰۷: ۱۱).

علی و ژوانگ رشد فراگیر را به‌عنوان رشدی تعریف می‌کنند که فرصت‌های برابر را ارتقاء می‌دهد و همچنین دسترسی به این فرصت‌ها را افزایش می‌دهد. از این روی رشد زمانی فراگیر است که به همه افراد جامعه اجازه می‌دهد تا در رشد اقتصادی مشارکت کنند و به‌طور برابر صرف‌نظر از موقعیت‌های افراد در آن نقش داشته و منفعت کسب کنند. از دیدگاه آنها، رشد فراگیر باعث تمایز بین نابرابری فرصت ناشی از تفاوت شرایط فردی و نابرابری نتایج، ناشی از تفاوت تلاش فردی است. با این حساب، رشد فراگیر، برابری در دسترسی به فرصتی است که بایستی هسته استراتژی رشد فراگیر را تشکیل دهد (علی و ژوانگ، ۲۰۰۷: ۱۰).

رشد فراگیر بر تجزیه و تحلیل راه‌های بالا بردن سرعت رشد با استفاده بیشتر بخش‌های نیروی کار به دام افتاده در فعالیت‌های بهره‌وری پائین یا به کلی مستثنا شده از فرایند رشد، متمرکز می‌شود. این در تقابل با متون رشد فقرزدا است که معمولاً بر اندازه‌گیری اثر رشد بر کاهش فقر متمرکز شده است. «در حالی که رشد فقرزدا می‌تواند نتیجه مستقیم برنامه‌های توزیع مجدد درآمد باشد. رشد فراگیر به دنبال گسترش اندازه اقتصاد، به جای توزیع مجدد منابع است» (اینچووپینا و لاندستروم، ۲۰۰۹: ۳).

رانایا و کانبور^۱ (۲۰۱۰: ۵) رشد فراگیر را به‌صورت افزایش برابری در توزیع درآمد تعریف می‌کنند که در واقع در راستای «رشد فقرزدای نسبی» است، همان‌طور که گراس و

همکاران^۲ (۲۰۰۸) تعریف کردند.

مک‌کینلی^۳ اظهار می‌کند که رشد فراگیر تحقق رشد پایداری است که فرصت‌های اقتصادی را ایجاد و گسترش می‌دهد و نیز دسترسی گسترده‌تر به این فرصت‌ها را تضمین می‌کند و در اثر آن اعضای جامعه می‌توانند در رشد مشارکت کنند و از رشد منتفع شوند (مک‌کینلی، ۲۰۱۰: ۱۳).

کلاسن^۴ بر اساس اینکه کدام گروه دریافت‌کننده نتایج رشد است، میان رشد فقرزدا و رشد فراگیر تمایز قائل می‌شود. طبق نظر وی رشد فقرزدا بر افراد زیرخط فقر متمرکز می‌شود، در حالی که رشد فراگیر جامع‌تر و فراگیرتر از فقرا است و می‌خواهد نفع رشد به تمام اقشار جامعه از جمله فقرا، دارندگان درآمد متوسط و حتی ثروتمندان برسد. فراگیر بودن به معنای مستثنا نکردن هیچ گروه خاصی از فرایند رشد است. کلاسن در فراگیر بودن رشد، عدم تبعیض را دخیل می‌داند که هیچ فرد یا گروهی از مشارکت در فرایند رشد محروم نشود و دسترسی مساوی و غیر تبعیضی به رشد فراهم باشد تا همه افراد، مشارکت مولد در اقتصاد داشته باشند و در منافع رشد سهیم شوند (کلاسن، ۲۰۱۰: ۳-۲).

رانیری و راموس تعاریف رشد فراگیر را به‌صورت خلاصه‌ای از عناصر کلیدی در قالب جدول هسته تعاریف رشد فراگیر جمع‌بندی کرده‌اند (رانیری و راموس، ۲۰۱۳: ۱۸).

با توجه به تحقیقات صورت گرفته در سال‌های اخیر، موارد زیر را می‌توان به جدول افزود.

بانک توسعه آسیا (۲۰۱۳: ۸۳) و بانک توسعه آفریقا (۲۰۱۲: ۲)، تعاریف مشترکی برای رشد فراگیر مطرح می‌کنند و رشد فراگیر را به‌عنوان رشد اقتصادی که منجر به دسترسی گسترده‌تر به فرصت‌های اقتصادی - اجتماعی پایدار با حمایت از افراد آسیب‌پذیر، مطرح می‌کنند.

آناند و همکاران تعریف رشد فراگیر را در قالب دو عامل رشد درآمد و توزیع درآمد در نظر می‌گیرند (آناند و همکاران، ۲۰۱۳: ۵ و ۲۰۱۴: ۱۶).

کای ریو رشد فراگیر را در قالب رشد اقتصادی، فرصت، فقر و توزیع درآمد، مزایای رشد، توزیع مخارج منطقه‌ای، خدمات اجتماعی، مطرح می‌کند (کای ریو، ۲۰۱۷: ۲۲-۱).

رشد اقتصادی پایدار: تعدادی از مطالعات تأکید می‌کنند که رشد پایدار عامل کلیدی در رسیدن به فراگیری است. برگ و استری

2. Grosse et al. (2008)

3. Mckinley (2010)

4. Klasen (2010)

1. Rauniyar & Kanbur (2010)

زیرساخت‌های حیاتی مانند آب آشامیدنی سالم در کیفیت سرمایه انسانی مؤثر است. در داخل چارچوب تحلیلی رشد فراگیر، بهداشت و آموزش نیز می‌تواند به‌عنوان شاخص درجه برابری، میزان برخوردار شدن از فرصت توسط افراد یک کشور بکار گرفته شود. این ایجاب می‌کند که قابلیت‌های انسانی بنیاد ضروری برای فراگیری اجتماعی است. ثبات اقتصاد کلان، سرمایه انسانی و تغییرات ساختاری و جهانی‌شدن، عوامل تعیین‌کننده کلیدی رشد فراگیر در جهان در حال ظهور مطرح می‌شود (آناند و همکاران، ۲۰۱۳: ۱۶).

جدول ہستہ تعاریف رشد فراگیر

[illegible]

مأخذ: رانیری و راموس (۲۰۱۳)

بهبتر فقرا به خدمات مالی را فراهم کند، می‌تواند فراگیری را افزایش دهد. دسترسی نابرابر به بازارهای مالی می‌تواند با مانع‌شدن سرمایه‌گذاری در سرمایه فیزیکی و انسانی درآمدها را کاهش دهد. وام‌های خرد و سرمایه‌گذاری بازارهای مالی در روستاها می‌تواند دسترسی اعتباری را گسترش دهد (کای ریو، ۲۰۱۷: ۲۲).

۳- مروری بر مطالعات تجربی

علی و سان با استفاده از رهیافت داده‌های پانل به بررسی عوامل مؤثر بر رشد فراگیر در ۱۰ کشور آسیایی طی سال‌های ۲۰۰۷-۱۹۸۵ می‌پردازند. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که نابرابری درآمد و بیکاری، تأثیر منفی و معنی‌دار بر رشد فراگیر

زیرساخت پایه اقتصادی - اجتماعی: برای فراگیری رشد نیاز به توسعه زیرساخت اقتصادی است تا کل بخش‌های جامعه دسترسی به آب آشامیدنی سالم، برق، مسکن، سرویس بهداشتی، حمل‌ونقل و فراگیری مالی داشته باشند (بانک توسعه آسیا، ۲۰۱۳: ۴). فراگیری مالی می‌تواند به‌عنوان فرایند دسترسی تضمینی به خدمات مالی و اعتبار کافی و به‌موقع، تعریف شود. توسعه مالی ایجاد شرایط برای رشد را قادر می‌سازد. دسترسی به اعتبار امن، آسان و مقرون به صرفه پیش‌شرط رشد اقتصادی است (ولالا و همکاران^۱، ۲۰۱۴: ۲۳۳). تعمیق بخش مالی از طریق سیاست‌هایی که دسترسی

1. Vellala et al. (2014)

منجر به کاهش رشد فراگیر شهری شده است (تسوخاس، ۲۰۱۳: ۲۰۱).

فرهمندها و همکاران با استفاده از روش گشتاورهای تعمیم‌یافته در داده‌های پانل به بررسی اثرات رشد اقتصادی بخشی (صنعت، خدمات و کشاورزی) بر وضعیت فقر و رفاه در خانوارها و شناسایی عوامل مؤثر بر رفاه طی سال‌های ۱۳۸۶-۱۳۷۹، به تفکیک استان‌های ایران می‌پردازد. در این مطالعه از شاخص رفاه اجتماعی آمارتیا سن به‌عنوان پراکسی به‌جای شاخص فقر استفاده شده است، به دلیل اینکه رشد و نابرابری توزیع درآمد در یک چارچوب از طریق شاخص‌های فقر قابل تشخیص نیست. نتایج حاصل این پژوهش طی دوره مورد مطالعه نشان می‌دهد که هر چند رشد اقتصادی بخشی باعث افزایش سطح رفاه خانوار شده است، اما این رشد همراه با افزایش نابرابری در میان خانوارها در بیشتر استان‌های کشور بوده است و باعث افزایش فقر نسبی شده است (فرهمندها و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۴۱-۱۲۷).

صادقی با بهره‌گیری از رهیافت گشتاور تعمیم‌یافته در داده‌های تابلویی به بررسی ارتباط بین ضریب جینی به‌عنوان شاخص نابرابری درآمد و رشد تولید ناخالص داخلی استان‌های ایران طی سال‌های ۱۳۸۸-۱۳۷۹ می‌پردازد. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که رشد ضریب جینی و بیکاری دارای تأثیر منفی و معنی‌دار بر رشد تولید ناخالص داخلی استان‌های ایران داشته است. همچنین رشد تولید ناخالص داخلی نیز دارای تأثیرگذاری منفی و معنی‌دار بر رشد ضریب جینی بوده است (صادقی، ۱۳۹۲: ۲۰۵).

بانک توسعه آسیا (۲۰۱۶: ۷۷-۵۵)، بر اساس چارچوب علی و ژوانگ (۲۰۰۷)، مهم‌ترین محدودیت‌های مهم رشد فراگیر در تاجیکستان را در موارد زیر شناسایی می‌کند. اول، فقر در تاجیکستان به علت رشد پایدار طی سال‌های ۲۰۱۵-۱۹۹۷، کاهش یافته است. ولی به علت فراگیر نبودن رشد، موفقیت محدودی در ایجاد فرصت‌های شغلی به‌ویژه در بخش رسمی داشته است. در نبود یک بخش صنعتی پویا، اشتغال بخش عمده نیروی کار، در بخش کشاورزی با بهره‌وری پایین است. شاغلان بخش خدمات نیز عمدتاً در خدمات با ارزش افزوده پایین به کار گرفته شده‌اند. دوم، خدمات بهداشتی ضعیف است. خدمات بهداشت به صورت برابر ارائه نمی‌شود و مردم مجبور به پرداخت زیادی برای مراقبت‌های بهداشتی هستند. علاوه بر این، تسهیلات بهداشتی در بخش گسترده‌ای از جمعیت به راحتی قابل دسترسی نیست. سوم، اگرچه باسوادی در برخی

در این گروه از کشورها دارد. با افزایش دسترسی افراد فقیر به امکانات رفاهی، فراگیری رشد افزایش می‌یابد (علی و سان، ۲۰۰۷: ۳۱-۱۱).

سان به ارزیابی رابطه بین نابرابری درآمد، فقر و رشد فراگیر در ۴۳ کشور در حال توسعه طی سال‌های ۲۰۰۴-۱۹۸۰ می‌پردازد. در این مطالعه از روش حداقل مربعات دومرحله‌ای در داده‌های پانل استفاده شده است. یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که در کشورهای با درآمد سرانه بالا، اجرای سیاست‌های رشد فراگیر شهری، منجر به کاهش نابرابری و فقر شده است، در حالی که برای کشورهای با درآمد سرانه پایین اجرای این سیاست منجر به کاهش نابرابری درآمد و فقر نشده است (سان، ۲۰۰۷: ۲۲-۱).

آرزکی و نابلی^۱ با اندازه‌گیری‌های سطح درآمد کشورهای دارای منابع طبیعی در خاورمیانه و شمال آفریقا طی سال‌های ۱۹۶۰ تا ۲۰۰۸، نشان می‌دهند که این کشورها به‌رغم اینکه درآمد سرانه بالایی دارند، ولی عملکرد ضعیفی در رشد فراگیر داشته‌اند و بی‌ثباتی اقتصاد کلان را نیز تجربه کرده‌اند. پیشرفت‌های مهم در آموزش و بهداشت این کشورها صورت گرفته است، ولی کیفیت خدمات عمومی، مطلوب نیست. موفقیت اصلاحات اقتصادی در این کشورها منوط به سرمایه‌گذاری این کشورها در ایجاد نهادهای فراگیر و توسعه قابلیت‌های انسانی در بخش‌های دولتی و خصوصی است (آرزکی و نابلی، ۲۰۱۲: ۲۱-۱).

بالاک ریشنان و همکاران^۲ رشد فراگیر در آسیا را ارزیابی می‌کنند. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که فقر طی دو دهه ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۰ در آسیا کاهش یافته است ولی نابرابری افزایش پیدا کرده است. هر چند نابرابری درآمد، اثر رشد بر کاهش فقر را تعدیل کرده است. سیاست‌های پیشنهادی محققان برای فراگیری رشد در آسیا، شامل افزایش مخارج بهداشت، آموزش و شبکه سلامت اجتماعی، اصلاح بازار کار و اصلاح نظام مالی است (بالاک ریشنان و همکاران، ۲۰۱۳: ۲۹-۱).

تسوخاس با استفاده از روش داده‌های تابلویی پویا به بررسی رابطه میان نابرابری درآمد و رشد فراگیر شهری در کشورهای منتخب آسیا طی سال‌های ۲۰۱۰-۱۹۹۵ می‌پردازد. نتایج این مطالعه بیانگر رابطه علی یک‌طرفه از نابرابری درآمد به رشد فراگیر شهری در این کشورها است و افزایش نابرابری

1. Arezki & Nabli (2013)

2. Balakrishnan et al. (2013)

مناطق بالا رفته است، اما کیفیت آموزش بدتر شده است. چهارم، زیرساخت حمل و نقل کیفیت پایینی دارد. پنجم، حمایت اجتماعی ضعیف است.

میرجلیلی و همکاران با استفاده از تابع تحرک اجتماعی به اندازه گیری رشد فراگیر در استان های ایران طی سال های ۱۳۸۳ تا ۱۳۹۴ می پردازند که امکان توجه هم زمان رشد و برابری و تشخیص عوامل تعیین کننده آن را فراهم می کند. مدل بر اساس هر دو تخمین زن پویا و ایستا، برآورد شده است. یافته های تحقیق حاکی از آن است که سیاست های اقتصادی و مالی شامل نسبت اعتبار بانکی به تولید ناخالص داخلی استان و مخارج اجتماعی دولت، با تأثیر مثبت و معنادار در تسریع رشد فراگیر، توانسته است رشد فراگیر، هر چند ناپایدار و بی ثبات را در استان ها ایجاد کند. این رشد فراگیر منجر به کاهش فقر و نابرابری نیز شده است (میرجلیلی و همکاران، ۲۰۱۷: ۲۵-۵).

۴- اندازه گیری رشد فراگیر

برای اندازه گیری رشد فراگیر از روش آناند و همکاران (۲۰۱۳) استفاده می شود که اندازه گیری رشد و برابری در آن ادغام شده است. رشد فراگیر بر اساس تابع مطلوبیت رفاه اجتماعی اندازه گیری می شود که برگرفته از متون انتخاب مصرف کننده است. در این تابع، رشد فراگیر به دو عامل بستگی دارد. رشد درآمد و توزیع درآمد، در اینجا اثر جانشینی و اثر درآمدی در مؤلفه های رشد و توزیع گنجانده می شود. تابع رفاه اجتماعی دو ویژگی در بردارد. اول، فزاینده بودن آن (در برگرنده بعد رشد) و دوم انتقال درآمد از شخص فقیر به شخص غنی از ارزش تابع می کاهد (در برگرنده بعد توزیعی). اندازه گیری فراگیری رشد بر اساس منحنی تمرکز به تبعیت از علی و سان (۲۰۰۷: ۱۸-۱۲)، انجام می شود. آناند و همکاران (۲۰۱۳) منحنی تمرکز تعمیم یافته را برای تعریف منحنی تحرک اجتماعی استفاده می کنند که در معادله (۱) نشان داده شده است.

معادله (۱)

$$s^c \approx (y_1, \frac{y_1 + y_2}{2}, \dots, \frac{(y_1 + y_2 + \dots + y_n)}{n})$$

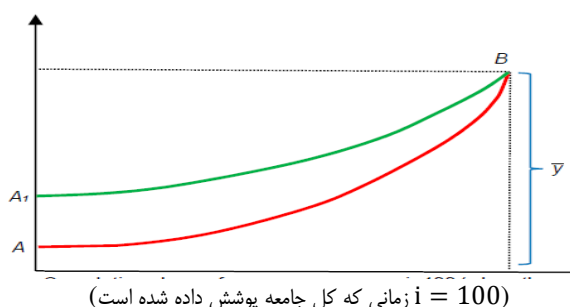
n تعداد جمعیت افراد با درآمدهای y_1 و y_2 و ... y_n ، که در آن y_1 فقیرترین فرد و y_n ثروتمندترین فرد است.

منحنی تمرکز تعمیم یافته، در واقع توزیع تجمعی از بردار تحرک اجتماعی $s \approx (y_1, y_2, y_3, \dots, y_n)$ است و تابع رفاه اجتماعی $W = w(y_1, y_2, \dots, y_n)$ دو بعد رشد و توزیع درآمد را برآورد می کند. از آنجا که s^c خاصیت انتقال را

برآورده می کند، یک توزیع درآمد بالاتر همواره منحنی تمرکز تعمیم یافته بالاتر خواهد داشت. به طور مشابه، از آنجا که استدلال آن فزاینده است، درآمد بالاتر نیز منحنی تمرکز بالاتر خواهد داشت. همانند علی و سان (۲۰۰۷)، منحنی تمرکز تعمیم یافته می تواند در پیوستگی زمانی اصلاح بهتری برای تجزیه و تحلیل اقتصادسنجی ارائه دهد. جمعیت به ترتیب صعودی از درآمدشان مرتب شده است، به طوری که $\bar{y}_i$ درآمد متوسط تحت i درصد جمعیت که i از صفر تا ۱۰۰ متفاوت است و $\bar{Y}$ درآمد میانگین است. $\bar{y}_i$ را برای مقادیر متفاوت i رسم کردیم (منحنی AB در شکل ۱). منحنی AB ، منحنی تحرک اجتماعی بحث فوق را نشان می دهد. از آنجا که منحنی بالاتر، تحرک اجتماعی بیشتر را نشان می دهد، رشد فراگیر است اگر منحنی تحرک اجتماعی در تمام نقاط رو به بالا حرکت کند. با این حال، ممکن است درجه ای از رشد فراگیر وجود داشته باشد بسته به اینکه، (۱) چه اندازه منحنی رو به بالا حرکت می کند (رشد). (۲) چگونگی تغییرات توزیع درآمد (برابری). این خصوصیات منحنی تحرک اجتماعی، اساس اندازه گیری یکپارچه از رشد فراگیر است. بنابراین اگر دو منحنی تمرکز تعمیم یافته، همدیگر را از وسط قطع نکرده باشند، آنها را می توان روی تحرک اجتماعی، یعنی فراگیری رشد، رتبه بندی کرد.

برای نشان دادن نکته فوق در شکل (۱) دو منحنی تحرک اجتماعی با درآمد متوسط یکسان ($\bar{y}$) اما درجه متفاوت فراگیری (یعنی توزیع درآمد متفاوت) رسم شده است. منحنی تحرک اجتماعی (A_1B) فراگیری بیشتری نسبت به منحنی تحرک اجتماعی AB دارد.

درآمد سرانه (y)



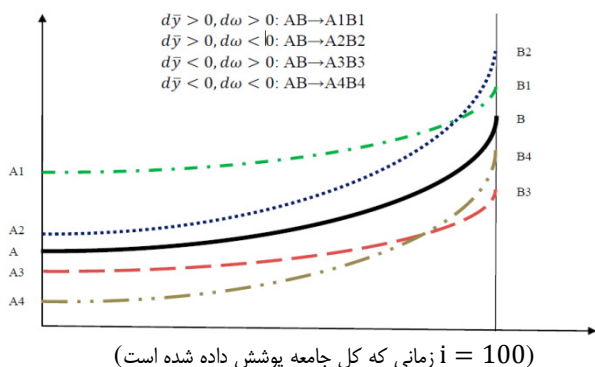
سهم تجمعی جمعیت $0 \leq i \leq 100$

شکل ۱. منحنی تحرک اجتماعی

برای در برگیری مقدار تغییرات توزیع درآمد، یک شکل ساده تابع تحرک اجتماعی با محاسبه شاخص (یا شاخص تحرک

A_1B_1 در شکل زیر)، به همین ترتیب اگر هر دو عبارت منفی باشد ($d\bar{y} < 0, d\omega < 0$) رشد بدون ابهام غیر فراگیر است (انتقال AB به A_4B_4)، با این حال می‌تواند بین $\bar{y}$ و ω بده بستان وجود داشته باشد. اگر عبارت اول مثبت، اما عبارت دوم منفی باشد، تحرک اجتماعی بالاتر به هزینه کاهش برابری به دست آید (در شکل زیر)، این مورد می‌تواند با انتقال منحنی تحرک اجتماعی از AB به A_2B_2 نشان داده شود. به طور مشابه، اگر عبارت اول منفی، اما عبارت دوم مثبت باشد، آنگاه تحرک اجتماعی بالاتر به هزینه انقباض درآمد متوسط به دست می‌آید (در شکل زیر)، این مورد می‌تواند با انتقال منحنی تحرک اجتماعی از AB به A_3B_3 نشان داده شود.

درآمد سرانه (y)



شکل ۲. انتقالات منحنی تحرک اجتماعی

معادله (۴) نیز می‌تواند دوباره مرتب شود:

$$\frac{d\bar{y}^*}{\bar{y}^*} = \frac{d\bar{y}}{\bar{y}} + \frac{d\omega}{\omega}$$

این رابطه مبنای یکپارچه کردن رشد و برابری در یک واحد اندازه‌گیری رشد فراگیر است (درصد تغییرات در $\bar{y}^*$). معادله رشد فراگیر در رشد و درصد تغییرات برابری که با ω اندازه‌گیری شده، تجزیه می‌شود. در حالی از یک شکل ساده تابع تحرک اجتماعی با محاسبه شاخص تحرک اجتماعی از طریق مساحت زیر منحنی تحرک اجتماعی به دست می‌آید که سازگار با تعریف مطلق رشد فقرزدا است.

۵- ساختار مدل تصریح شده

در این مطالعه بر اساس مبانی نظری و مطالعات تجربی پژوهش، برای تبیین رابطه بین نقش سیاست‌های دولت در رشد فراگیر، به بررسی عوامل توضیحی رشد فراگیر در کشورهای اسلامی می‌پردازیم، به دلیل مشخص شدن استحکام ضرایب مدل، از دو متغیر کنترلی باز بودن تجاری،

اجتماعی) از طریق مساحت زیر منحنی تحرک اجتماعی استفاده می‌کنیم.

معادله (۲)

$$\bar{y}^* = \int_0^{100} \bar{y}_i di$$

هرچه $\bar{y}^*$ بیشتر باشد، درآمد بیشتر می‌شود. اگر درآمد همه افراد در جامعه یکسان باشد (یعنی اگر توزیع درآمد کاملاً برابر باشد) در این صورت $\bar{y}^*$ معادل $\bar{y}$ خواهد بود. اگر $\bar{y}^*$ پایین‌تر از $\bar{y}$ است، نشان می‌دهد که توزیع درآمد ناعادلانه است. از این رو انحراف $\bar{y}^*$ از $\bar{y}$ ، نشان نابرابری در توزیع درآمد است. علی و سان (۲۰۰۷: ۱۷)، از این ویژگی $\bar{y}^*$ استفاده می‌کنند و یک شاخص برابری درآمد پیشنهاد می‌دهند.

معادله (۳)

$$\omega = \frac{\bar{y}^*}{\bar{y}}$$

برای جامعه کاملاً برابر $\omega = 1$ است. بنابراین ارزش بالاتر از ω (نزدیک‌تر به یک)، برابری درآمد بالاتر را نشان می‌دهد.

چینش دوباره، معادله

معادله (۴)

$$\bar{y}^* = \omega \times \bar{y}$$

رشد فراگیر مستلزم فزاینده بودن $\bar{y}^*$ است که می‌تواند به دست آورد با (۱) فزاینده بودن $\bar{y}$ یعنی افزایش درآمد متوسط از طریق رشد (۲) افزایش شاخص برابری درآمد (ω) از طریق افزایش برابری یا (۳) ترکیبی از حالت ۱ و ۲. مشتق گرفتن از معادله فوق:

معادله (۵)

$$d\bar{y}^* = \omega \times d\bar{y} + d\omega \times \bar{y}$$

که در آن $d\bar{y}^*$ تغییرات درجه رشد فراگیر است.^۱ رشد، فراگیری بیشتری دارد اگر $d\bar{y}^* > 0$ باشد.

همچنین به ما اجازه می‌دهد رشد فراگیر را به رشد درآمدی و تغییر در برابری تجزیه کنیم. عبارت اول نقش افزایش درآمد متوسط است (با ثابت نگاه داشتن توزیع درآمد)، عبارت دوم نقش تغییرات توزیع درآمدی است (با ثابت نگاه داشتن درآمد متوسط). رشد فراگیر بر علامت و اندازه این دو عبارت بستگی دارد. شکل زیر تمام ترکیب‌های ممکن از این دو عبارت را نشان می‌دهد. اگر هر دو عبارت مثبت ($d\bar{y} > 0, d\omega > 0$) باشد، رشد بدون هیچ ابهامی فراگیر است (انتقال AB به

۱. رشد فراگیر به عنوان، تغییرات شاخص تحرک اجتماعی $d\bar{y}^*$ تعریف می‌شود که می‌تواند به جای یکدیگر به کار برود.

داده سرمایه انسانی نیز از PWT^۴ بهره می‌گیریم. با توجه به نواقص متعدد اطلاعات اکثر کشورهای سازمان همکاری اسلامی، در نهایت، داده‌های متغیرهای فوق برای کشورهای اسلامی به شرح زیر گردآوری شده است:

آلبانی، الجزایر، بنگلادش، بنین، بوركینافاسو، کامرون، مصر، گابن، گامبیا، اندونزی، ایران، عراق، اردن، قزاقستان، قرقیزستان، مالزی، مالی، موریتانی، مراکش، موزامبیک، نیجر، نیجریه، پاکستان، سنگال، سیرالئون، سودان، سوریه، تاجیکستان، توگو، تونس، ترکیه، اوگاندا و یمن.

۷- روند شاخص رشد فراگیر در ایران

میرجیلی و همکاران به اندازه‌گیری رشد فراگیر استان‌های ایران بر اساس تابع تحرک اجتماعی پرداخته‌اند و با توجه به تجزیه و تحلیل رشد فراگیر استان‌ها، نشان داده‌اند رشد اقتصادی استان‌های ایران طی سال‌های ۱۳۸۳ تا ۱۳۹۴، فراگیری پایینی داشته و به‌صورت نوسانی، بی‌ثبات و ناپایدار بوده است و استان‌هایی که رشد فراگیر در یک سال داشته‌اند، نتوانسته‌اند آن را ادامه دهند. در این پژوهش نشان داده شده است که رشد اقتصادی لازمه رشد فراگیر در استان‌های کشور است، اما لزوماً رشد اقتصادی به معنای رشد فراگیر نیست. زیرا در این سال‌ها، رشد اقتصادی وجود داشته است ولی با رشد نابرابری درآمدی همراه بوده است، به‌طوری‌که منافع این رشد به‌صورت نابرابر توزیع شده و در دسترس دهک‌های بالای جامعه قرار گرفته است. رشد نابرابری باعث رشد غیر فراگیر در استان‌ها شده و حتی در سال‌هایی که رشد فراگیر در برخی استان‌ها تحقق یافته، به‌صورت ناپایدار و بی‌ثبات بوده است (میرجیلی و همکاران، ۲۰۱۷: ۲۵-۵).

همانند مطالعه میرجیلی و همکاران (۲۰۱۷: ۱۵) که شاخص رشد فراگیر با اطلاعات دهک‌های هزینه خانوار هر استان به‌دست آمده است، در این مقاله، شاخص رشد فراگیر برای ایران اندازه‌گیری شد که در نمودار شماره (۱) ترسیم گردیده است. رشد فراگیر ایران در کنار رشد غیر فراگیر در سال‌های ۱۳۸۵، ۱۳۸۸، ۱۳۹۱ تا ۱۳۹۴، در سال‌های ۱۳۸۶، ۱۳۸۷، ۱۳۸۹ و ۱۳۹۰ رشد اقتصادی فراگیر حاصل شده است، اما روند رشد فراگیر هرچند پایین، به‌جز سال ۱۳۸۹، در سال‌های متوالی پایدار نبوده است، از این رو نیاز به در نظر گرفتن عوامل مؤثر بر رشد فراگیر ضروری به نظر می‌رسد تا با ایجاد بستر و شرایط مناسب، ضمن دستیابی به رشد فراگیر، تداوم و پایداری رشد فراگیر تضمین شود.

سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به‌صورت مجزا و هم‌زمان در مدل بهره می‌گیریم. به‌طوری‌که در مدل (۱) بدون دو متغیر کنترلی تخمین زده شد، مدل (۲) هر دو متغیرهای کنترلی وارد مدل شد که مدل تصریح شده به‌صورت زیر است. مدل (۳) تنها متغیر کنترلی درجه باز بودن تجارت به مدل (۱) اضافه و در مدل (۴) نیز تنها متغیر کنترلی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به مدل (۱) افزوده شد.

$$\ln \bar{y}^*_{it} = \alpha_i + \theta_1 \ln GDP_{it} + \theta_2 \ln \text{Human capital}_{it} + \theta_3 \ln \text{Cerdit to GDP}_{it} + \theta_4 \ln \text{Government Consumption}_{it} + \theta_5 \ln \text{Investment}_{it} + \theta_6 \ln \text{Inflation}_{it} + \theta_7 \ln \text{Trade openness} + \theta_8 \ln \text{FDI}_{it} + u_{it}$$

که در آن $\bar{y}^*$ شاخص تحرک اجتماعی کشور^۱. α_i اثرات ثابت مقاطع کشورها. GDP ، تولید ناخالص داخلی سرانه، Human capital ، سرمایه انسانی، Cerdit to GDP ، نسبت اعتبارات بانکی به تولید ناخالص داخلی، $\text{Government Consumption}$ ، مصرف دولت، Investment ، سرمایه‌گذاری، Inflation ، تورم و متغیرهای کنترلی شامل Trade openness ، درجه باز بودن تجارت و FDI ، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی کشورها است که به مدل اضافه شده است.

۶- نحوه گردآوری اطلاعات

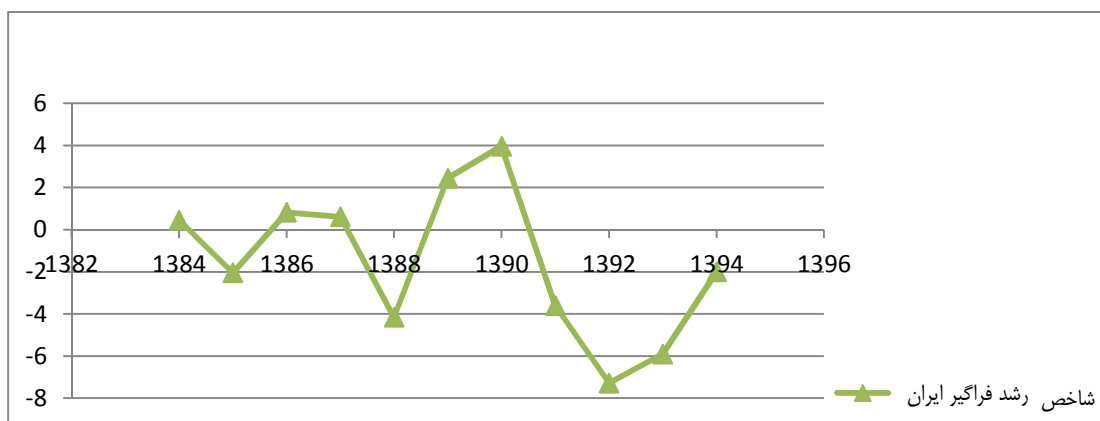
داده متغیر درآمد متوسط دهک‌ها (بر پایه برابری قدرت خرید ۲۰۱۱)، برای محاسبه رشد فراگیر کشورها در پایگاه داده‌ای PovcalNet بانک جهانی^۲ وجود دارد که به دلیل نقص و شکاف اطلاعات کشورهای سازمان همکاری اسلامی، ضمن محدود شدن این کشورها از رویکرد داده‌های پانل نامتوازن طی دوره ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۵، استفاده می‌شود. نسبت اعتبارات به تولید ناخالص داخلی، مصرف دولت و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی هر سه به‌صورت درصدی از GDP است، داده‌های تولید ناخالص داخلی سرانه (بر پایه برابری قدرت خرید ۲۰۱۱)، باز بودن تجاری، تورم و متغیر سرمایه‌گذاری از داده تشکیل سرمایه ثابت ناخالص موجود در WDI ^۳ استخراج شده است.

۱. تغییرات نسبی شاخص تحرک اجتماعی کشور ($d\bar{y}^*$)، رشد فراگیر کشور است.

2 <http://iresearch.worldbank.org/PovcalNet/povOnDemand.aspx>

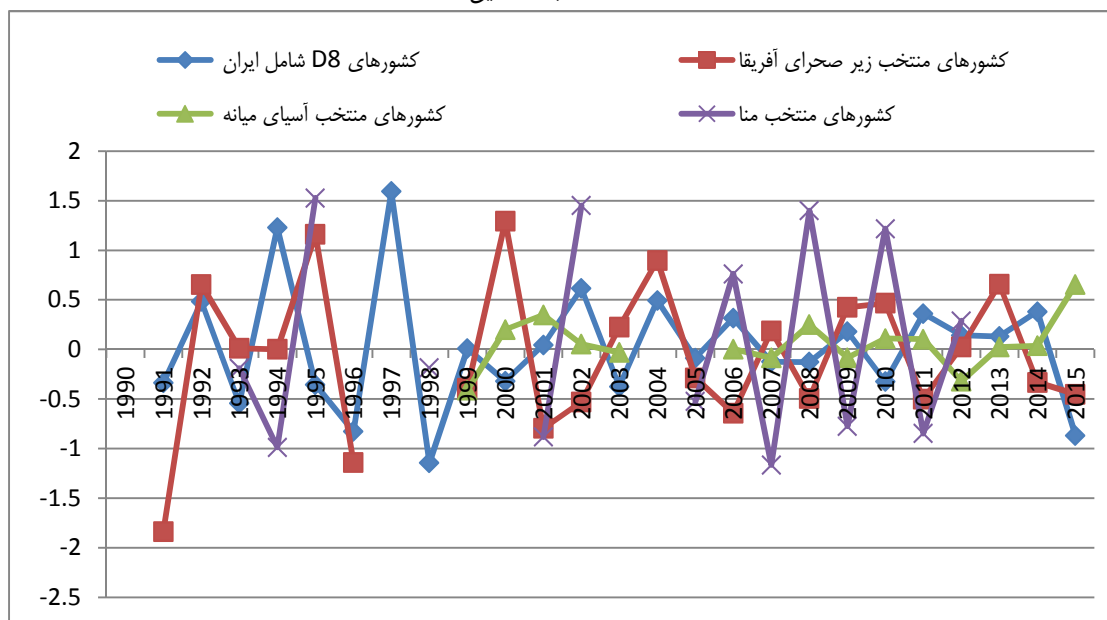
3. World Development Index

4. Penn World Table Version 9.0



نمودار ۱. روند شاخص رشد فراگیر ایران (۱۳۸۴-۱۳۹۴)

مأخذ: محاسبات تحقیق



نمودار ۲. رشد فراگیر به تفکیک چهار گروه کشورهای منتخب سازمان همکاری اسلامی

مأخذ: محاسبات تحقیق

آسیای میانه^۲ در مجموع از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۵، رشد فراگیر پایین ولی باثبات داشته‌اند. در گروه کشورهای منتخب زیر صحرای آفریقا به‌رغم مشاهده رشد فراگیر، وضعیت ناپایدار و بی‌ثبات در رشد فراگیر را به‌خصوص از سال ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۷ داشته‌اند. در گروه کشورهای منتخب منا، بین سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۱، ضمن رشد فراگیر بالای یک درصد، شاهد نوسان، بی‌ثباتی و ناپایداری در رشد فراگیر هستیم.

همچنین در مطالعه حاضر، کشورهای منتخب سازمان همکاری اسلامی، بر اساس ساختار اقتصادی و جغرافیایی، به چهار گروه کشورها تقسیم گردید تا وضعیت رشد فراگیر هر یک از گروه‌ها مورد بررسی و مقایسه قرار گیرد که در نمودار شماره (۲) به تصویر کشیده شده است. گروه کشورهای D8^۱ شامل ایران از سال ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۳، روند رشد فراگیر نوسانی، بی‌ثبات و ناپایدار داشته‌اند، اما سپس توانسته‌اند بی‌ثباتی را کاهش دهند و در سال ۲۰۰۴ و ۲۰۰۶، ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۴، رشد فراگیر هرچند پایین، حاصل گردد. گروه کشورهای منتخب

۲. در این مطالعه به دلیل محدودیت داده شامل کشورهای تاجیکستان، قزاقستان و قرقیزستان است.

۱. شامل کشورهای ایران، اندونزی، بنگلادش، ترکیه، پاکستان، مالزی، مصر و نیجریه است.

۸- نتایج تجربی

در این پژوهش، برای بررسی فرایند مانایی متغیرها (ریشه واحد) از معیار فیشر^۱، بر پایه دیکی فولر و فیلیس پرون استفاده می‌شود که نتایج آن در جدول (۱) آورده شده است.

نتایج جدول (۱) نشان می‌دهد، تمام متغیرهای مورد استفاده به صورت لگاریتمی در سطح، به جز نسبت اعتبار به تولید ناخالص داخلی، فرضیه صفر مبنی بر وجود ریشه واحد رد شده است و از این روی مانا هستند، این متغیر نیز با یک بار تفاضل گیری مانا شد.

جدول ۱. نتایج آزمون ریشه واحد فیشر

نماد	مقدار آماره	Prob.	نتیجه
$\ln GDP \text{ per capita}$	۲۰۲/۶۸۵۵	(۰/۰۰۰۰)	مانا
$\ln Human \text{ capital}$	۴۴۷/۴۵۰۶	(۰/۰۰۰۰)	مانا
$\ln Credit \text{ to GDP}$	۸۱/۵۱۵۸	(۰/۵۵۶۵)	نامانا
تفاضل اول متغیر $\ln Credit \text{ to GDP}$	۵۸۹/۳۳۵۰	(۰/۰۰۰۰)	مانا
$\ln Government \text{ Consumption}$	۱۵۳/۶۷۱۵	(۰/۰۰۰۰)	مانا
$\ln Investment$	۱۱۵/۲۱۷۶	(۰/۰۱۹۴)	مانا
Inflation	۸۲۵/۳۵۴۴	(۰/۰۰۰۰)	مانا
$\ln Trade \text{ openness}$	۱۱۴/۹۸۸۵	(۰/۰۲۸۳)	مانا
$\ln FDI$	۳۲۷/۶۸۳۶	(۰/۰۰۰۰)	مانا

مأخذ: محاسبات تحقیق

پیش از تخمین مدل، آزمون‌های لیمر و هاسمن انجام پذیرفته است. در آزمون لیمر، فرضیه صفر بر استفاده از روش داده‌های تجمیعی و فرضیه مقابل بر استفاده از روش داده‌های پانل دلالت دارد. در آزمون هاسمن، فرضیه صفر بر استفاده از روش اثرات تصادفی و فرضیه مقابل بر استفاده از روش اثرات ثابت تأکید می‌کند. در الگو (۱) آزمون بروش پاگان گادفری برای انتخاب بین روش داده‌های تجمیعی و روش اثرات تصادفی صورت می‌گیرد. آماره‌های حاصل از آزمون‌ها به شرح جدول (۲) است.

مطابق نتایج جدول (۲)، تمامی فرضیه‌های صفر (در همه آزمون‌های لیمر و هاسمن) در سطح معنی‌داری ۰/۰۵ رد می‌شوند. تا اینجا به بررسی شیوه برازش مدل‌ها پرداختیم، فرض بر این بود که فروض کلاسیک مدل رگرسیونی برقرار است. اما پس از برازش یک مدل لازم است صحت برآوردهای صورت گرفته آزمون شود (مهرگان و دلیری، ۱۳۹۲: ۷۷). بنابراین، قبل از اینکه تخمین نهائی مدل را انجام دهیم،

ضروری است که هر یک از این موارد، برای بررسی برقراری فروض کلاسیک، مورد آزمون قرار بگیرد.

جدول ۲. نتایج آزمون‌های لیمر و هاسمن و بروش پاگان

مدل ۱	مدل ۲	مدل ۳	مدل ۴
آزمون لیمر (۰/۰۰۰۰) ۱۴/۴۰	(۰/۰۰۰۰) ۱۳/۶۴	(۰/۰۰۰۰) ۱۴/۳۱	(۰/۰۰۰۰) ۱۳/۹۱
آزمون هاسمن (۰/۳۶۴۸) ۶/۵۵	(۰/۰۰۴۷) ۲۲/۱۱	(۰/۰۰۰۱) ۳۰/۶۷	(۰/۰۱۲۳) ۱۷/۹۴
آزمون بروش پاگان (۰/۰۰۰۰) ۲۸۸/۶۷	-	-	-
پانل - اثرات تصادفی	پانل - اثرات ثابت	پانل - اثرات ثابت	پانل - اثرات ثابت

مأخذ: محاسبات تحقیق

یکی از راه‌های تشخیص هم‌خطی استفاده از ضرایب همبستگی بین متغیرهای توضیحی است که نتایج در جدول (۳) آورده شده است.

در صورتی که برای یک معادله رگرسیون، ضریب همبستگی بین متغیرهای توضیحی بیش از $\sqrt{R^2}$ باشد، هم‌خطی شدید است (سوری، ۱۳۹۲: ۲۴۰-۲۳۹). از این روی، با مقایسه بین $\sqrt{R^2}$ برای الگوهای (۱)، (۲)، (۳) و (۴) که به ترتیب ۰/۸۹، ۰/۹۰، ۰/۸۹ و ۰/۹۰ به دست آمده و نتایج ضرایب همبستگی، برای متغیر الگوها، در چنین حالتی هم‌خطی قابل اغماض است. یکی دیگر از راه‌های تشخیص هم‌خطی استفاده از عامل تورم واریانس (VIF)^۲ است که نتایج در جدول (۴) گزارش شده است.

همان‌طور که چاترجی و همکاران^۳ بیان نمودند، حداکثر مقدار VIF محاسبه شده، نباید بیشتر از ۱۰ باشد (مهرگان و دلیری، ۱۳۹۲: ۸۱). طبق نتایج جدول (۴) نیز مشکل هم‌خطی شدید وجود ندارد.

پس از مشخص شدن شیوه برازش مدل‌ها، آزمون‌های ناهمسانی واریانس - نسبت راست نمائی و خودهمبستگی وولدریج^۴ (۲۰۰۲) صورت گرفته است که نتایج حاصل از این آزمون‌ها، در جداول (۵) و (۶) آورده شده است. با توجه به نتایج فوق، تخمین مدل‌ها با در نظر گرفتن ناهمسانی واریانس انجام شده است که نتایج به شرح جدول (۷) است.

2. Variance Inflation Factor
3. Chatterjee et al. (2000)
4. Wooldrige (2002)

1. Fisher Chi- Square

جدول ۳. ضرایب همبستگی متغیرهای مدل

In FDI	In Trade openness	In Human capital	In Investment	Inflation	In Government Consumption	In GDP _{it}	In Credit to GDP	In $\bar{y}^*_{it}$	
								۱/۰۰۰	In $\bar{y}^*_{it}$
							۱/۰۰۰	۰/۳۳۴۳*	In Credit to GDP
						۱/۰۰۰	۰/۳۳۹۸*	۰/۸۵۸۵*	In GDP _{it}
					۱/۰۰۰	۰/۰۶۲۳*	۰/۱۸۶۰*	۰/۱۰۲۲	In Government Consumption
				۱/۰۰۰	-۰/۰۴۵۸	۰/۰۲۷۸	-۰/۰۸۷۳*	-۰/۰۳۳۱	Inflation
			۱/۰۰۰	-۰/۰۲۵۰	۰/۱۵۶۹*	۰/۳۸۳۵*	۰/۳۳۰۲*	۰/۴۰۰۳*	In Investment
		۱/۰۰۰	۰/۲۵۶۶*	۰/۰۱۴۰	-۰/۰۸۵۲*	۰/۰۶۰۹۱*	۰/۲۳۳۷*	۰/۵۶۶۲	In Human capital
	۱/۰۰۰	۰/۳۰۸۸*	۰/۳۴۱۵*	-۰/۱۳۸۵*	۰/۴۲۰۳*	۰/۲۰۵۷*	۰/۲۱۵۵*	۰/۳۰۱*	In Trade openness
۱/۰۰	۰/۴۹۸۹*	۰/۳۵۳۴*	۰/۲۱۴۲*	-۰/۰۳۶۴	-۰/۰۰۷۹	۰/۱۴۵۵*	۰/۱۱۵۳*	۰/۱۳۶۶	In FDI

* در سطح پنج درصد معنی‌دار است

مأخذ: محاسبات تحقیق

جدول ۴. مقادیر VIF متغیرهای الگو

متغیر VIF	In GDP	In Human capital	In Credit to GDP	In Government Consumption	In Investment	Inflation	In Trade openness	In FDI
مدل (۱)	۱/۶۹	۱/۴۲	۱/۱۴	۱/۰۹	۱/۲۶	۱/۰۴	-	-
مدل (۲)	۱/۸۰	۲/۱۳	۱/۱۷	۱/۲۷	۱/۳۰	۱/۰۵	۲/۰۰	۱/۴۴
مدل (۳)	۱/۷۷	۲/۰۸	۱/۱۴	۱/۲۷	۱/۳۰	۱/۰۴	۱/۷۵	-
مدل (۴)	۱/۷۵	۱/۶۸	۱/۱۶	۱/۱۱	۱/۲۸	۱/۰۵	-	۱/۲۵

مأخذ: محاسبات تحقیق

جدول ۵. نتایج آزمون ناهمسانی واریانس - نسبت راست نمایی

نتیجه	Prob.	درجه آزادی	مقدار آماره χ^2	مدل
اثرات تصادفی با واریانس ناهمسانی	۰/۰۰۰۰	۳۱	۱۳۶/۷۴	الگو (۱)
اثرات ثابت با واریانس ناهمسانی	۰/۰۰۰۰	۳۱	۱۰۲/۴۴	الگو (۲)
اثرات ثابت با واریانس ناهمسانی	۰/۰۰۰۰	۳۱	۱۳۸/۶۶	الگو (۳)
اثرات ثابت با واریانس ناهمسانی	۰/۰۰۰۰	۳۱	۲۲۹/۲۵	الگو (۴)

مأخذ: محاسبات تحقیق

جدول ۶. نتایج آزمون خودهمبستگی وولدریج

نتیجه	Prob.	مقدار آماره χ^2	مدل
عدم خودهمبستگی مرتبه اول	۰/۲۱۶۷	۲/۱۴۷	الگو (۱)
عدم خودهمبستگی مرتبه اول	۰/۲۴۶۵	۱/۸۴۰	الگو (۲)
عدم خودهمبستگی مرتبه اول	۰/۲۴۴۲	۱/۸۶۱	الگو (۳)
عدم خودهمبستگی مرتبه اول	۰/۲۳۳۹	۱/۹۶۲	الگو (۴)

مأخذ: محاسبات تحقیق

جدول ۷. نتایج تخمین ضرایب مدل‌ها

مدل (۱)	مدل (۲)	مدل (۳)	مدل (۴)
۰/۵۳۱۸۰۳۳* (۰/۰۰۰)	۰/۵۱۷۶۰۷۳* (۰/۰۰۰)	۰/۵۴۱۵۷۹۳* (۰/۰۰۰)	۰/۵۱۷۴۴۵۴* (۰/۰۰۰)
۰/۳۴۹۵۱۴۸* (۰/۰۰۰)	۰/۳۵۰۶۲۹۵* (۰/۰۰۰)	۰/۳۱۷۵۸۴۱* (۰/۰۰۰)	۰/۴۰۲۱۸۵۸* (۰/۰۰۰)
-۰/۰۲۱۱۶۱۱ (۰/۱۹۲)	-۰/۰۲۵۲۲۲۸ (۰/۱۷۹)	-۰/۰۲۸۱۷۳۱** (۰/۰۸۴)	-۰/۰۲۰۴۹۱۷ (۰/۲۸۲)
۰/۲۰۳۴۸۱۳* (۰/۰۰۰)	۰/۱۸۴۲۱۴۳* (۰/۰۰۰)	۰/۱۸۵۹۱۲۴* (۰/۰۰۰)	۰/۲۳۱۲۰۹۱* (۰/۰۰۰)
۰/۲۱۰۳۴۸۹* (۰/۰۰۰)	۰/۲۲۸۰۲۸۲* (۰/۰۰۰)	۰/۱۹۱۴۳۵۹* (۰/۰۰۰)	۰/۲۴۶۷۷۸۴* (۰/۰۰۰)
-۰/۰۰۲۳۷۳* (۰/۰۴۸)	-۰/۰۰۲۷۱۹۱* (۰/۰۳۲)	-۰/۰۰۲۰۳۶۲ (۰/۱۰۰)	-۰/۰۰۲۳۳۱۲** (۰/۰۵۲)
-	۰/۰۸۵۱۱۸۱* (۰/۰۳۴)	۰/۰۵۰۹۹۲۵** (۰/۱۳۵)	-
-	-۰/۰۳۷۱۶۷۱* (۰/۰۰۶)	-	-۰/۰۳۲۵۸۹۷* (۰/۰۱۸)
۳/۲۶۰۰۳۳* (۰/۰۰۰)	۳/۰۴۴۱* (۰/۰۰۰)	۳/۰۸۹۶۸۳* (۰/۰۰۰)	۳/۱۷۶۶۳* (۰/۰۰۰)
۱۸۸	۱۸۶	۱۸۸	۱۸۶
۰/۸۰۰۲	۰/۸۱۰۵	۰/۷۹۹۱	۰/۸۰۹۷
۳۲	۳۲	۳۲	۳۲

* سطح معنی داری ۵٪ ** سطح معنی داری ۱۰٪

مأخذ: یافته‌های تحقیق

(۲۰۱۲: ۱۹-۱۵) است. رشد نسبت اعتبارات بانکی به تولید ناخالص داخلی نیز برای اندازه‌گیری تعمیق مالی، مطابق با مطالعه تجربی آناند و همکاران (۲۰۱۳: ۱۴)، تأثیر منفی بر رشد فراگیر داشته است، هرچند غیر از مدل (۳) معنادار نبوده است. تورم تأثیر منفی داشته و غیر از مدل (۳)، به‌طور معنادار مانع رشد فراگیر بوده است. پژوهش حاضر سازگار با نتایج آناند و همکاران (۲۰۱۳)، دلار و کرای (۲۰۰۳)، بار و لی (۲۰۰۰)، رامری و رامری^۱ (۱۹۹۵) است (آناند و همکاران، ۲۰۱۳: ۱۳) که می‌توان اظهار کرد، مدیریت تورم، رشد سرمایه انسانی، سرمایه‌گذاری و باز بودن تجاری، در رشد فراگیر کشورهای منتخب اسلامی مؤثر بوده است. رشد سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی نیز، بر رشد فراگیر تأثیر مثبت نداشته است که همانند مطالعه آناند و همکاران (۲۰۱۳: ۱۴-۲۳) برای کشورهای پیشرفته اقتصادی است، شاید بتوان گفت به دلیل اینکه از نیروی کار ماهر استفاده می‌شود و سرمایه‌گذاری با هدف افزایش قابلیت انسانی همه افراد به‌خصوص افراد غیر ماهر برای مشارکت و سهیم شدن در منافع رشد اقتصادی صورت نمی‌گیرد، در نتیجه تأثیر چشم‌گیری بر مشارکت اشتغال

نتایج جدول (۷) نشان می‌دهد که ضرایب متغیرهای مدل (۱) همچنان با افزوده شدن متغیرهای کنترلی هم به‌صورت مجزا و هم به‌صورت هم‌زمان، از استحکام کافی برخوردار هستند. در مجموع بر اساس نتایج به دست آمده در این مطالعه می‌توان بیان کرد که رشد تولید ناخالص داخلی سرانه، به‌عنوان مهم‌ترین عامل رشد فراگیر، تأثیرگذاری مثبت و معنی‌دار بر رشد فراگیر داشته است. این نتیجه تجربی مطابق با دیدگاه برگ و استری (۲۰۱۱: ۱۵) است. بنابراین، لازمه رشد فراگیر، رشد اقتصادی است، اما لزوماً به معنای یکسان بودن رشد فراگیر با رشد اقتصادی نیست. ضمن اینکه برای دستیابی به رشد فراگیر، رشد اقتصادی پایدار و باثبات امری ضروری است. رشد سرمایه انسانی، مطابق با مبانی نظری و مطالعات تجربی کای ریو (۲۰۱۷: ۲۲)، آناند و همکاران (۲۰۱۳: ۱۶)، تأثیر مثبت و معنی‌دار بر رشد فراگیر دارد. رشد مصرف دولت، باز بودن تجاری، تأثیر مثبت و معنی‌دار بر رشد فراگیر کشورهای مورد مطالعه داشته است. رشد سرمایه‌گذاری نیز، تأثیر مثبت و معنی‌دار بر رشد فراگیر داشته است. این نتیجه تجربی مطابق با دیدگاه بانک توسعه آسیا (۲۰۱۳) است. همچنین مطابق با مبانی نظری و مطالعات تجربی آرژکی و نابلی

1. Ramey & Ramey (1995)

داخلی سرانه بوده است، رشد سرمایه انسانی، سرمایه‌گذاری، مصرف دولت و باز بودن تجاری، کمک شایانی به رشد فراگیر این کشورها داشته است. تورم به عنوان مانعی بر سر راه رشد فراگیر مطرح است. رشد نسبت اعتبارات بانکی به تولید ناخالص داخلی برای اندازه‌گیری تعمیق مالی و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی توانسته است تأثیر مثبت بر رشد فراگیر در کشورهای اسلامی منتخب داشته باشد.

با توجه به یافته‌های تحقیق، توصیه می‌شود که در کشورهای منتخب اسلامی، طراحی و اجرای سیاست‌های دولت فراتر از صرفاً افزایش تولید ناخالص داخلی، در راستای تقویت عوامل مؤثر بر رشد فراگیر صورت گیرد که بر رشد و همراه با برابری متمرکز است. برای تقویت و مشخص شدن نقاط قوت و ضعف سیاست‌ها در این راستا، رشد فراگیر کشورها می‌تواند مورد رصد قرار گیرد.

اقتصادسنجی"، چاپ دوم، تهران، نشر نور علم و دانشکده علوم اقتصادی.

میرباقری هیر، میرناصر و شکوهی فرد، سیامک (۱۳۹۵). "بررسی تطبیقی اثرات توسعه مالی بر توزیع درآمد و فقر در کشورهای منتخب اسلامی (رویکرد داده‌های تابلویی)". فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی، دوره ۷، شماره ۲۵، ۱۰۸-۹۳.

African Development Bank, (2012). "Briefing Notes for AfDB's Long-Term Strategy – Briefing Note 6: Inclusive Growth Agenda". Tunis, African Development Bank, 1-9.

Ali, I. & Zhuang, J. (2007). "Inclusive Growth Toward a Prosperous Asia: Policy Implications". Asian Development Bank, ERD Working Paper, No 97, 1-22.

Ali, I. & Son, H. (2007). "Measuring Inclusive Growth". Asian Development Review, 24(1), 11-31.

Anand, R., Mishra, S. & Peiris, S. J. (2013). "Inclusive Growth: Measurement and Determinants". IMF Working Paper, 13.135, 1-26.

Anand, R., Tulin, V. & Kumar, N. (2014). "India: Defining and Explaining Inclusive Growth and

نیروی کار همان منطقه نداشته است یا این فرصت به‌طور نابرابر در مناطق ایجاد شده که باعث اختلاف درآمدی شده و به تبع آن، تأثیر منفی و معنادار بر رشد فراگیر داشته است.

۹- بحث و نتیجه‌گیری

هدف اصلی رشد فراگیر نیز، ارتقاء ظرفیت‌سازی همه افراد برای مشارکت و سهیم‌شدن در منافع رشد اقتصادی است تا همراه با رشد اقتصادی، نابرابری درآمدی گسترش نیابد. به‌طوری‌که توجه هم‌زمان به رشد اقتصادی و برابری در رشد فراگیر مطرح می‌شود. این پژوهش با استفاده از رویکرد داده‌های پانل نامتوازن به بررسی عوامل مؤثر بر رشد فراگیر کشورهای منتخب اسلامی پرداخته است. نتایج حاکی از آن است که ضمن اینکه مهم‌ترین عامل رشد فراگیر کشورهای منتخب اسلامی طی دوره مورد مطالعه رشد تولید ناخالص

منابع

سوری، علی (۱۳۹۲). "اقتصادسنجی پیشرفته"، چاپ اول، تهران، نشر فرهنگ‌شناسی، جلد ۲.

صادقی، سید کمال (۱۳۹۲). "بررسی عوامل مؤثر بر رشد فراگیر در استان‌های ایران"، مجله اقتصاد و توسعه منطقه‌ای، سال بیستم، شماره ۶، ۲۲۱-۲۰۵.

فرهمند، شکوفه؛ طیبی، کمیل و کریمی، محسن (۱۳۹۲). "اثر تولید و رشد بخشی بر فقر و رفاه اجتماعی در استان‌های ایران (۸۶-۱۳۷۹)". جامعه‌شناسی کاربردی، سال بیست و چهارم، شماره دوم، ۱۴۲-۱۲۷.

مهرگان، نادر و دلیری، حسن (۱۳۹۲). "کاربرد استات در آمار و

Poverty Reduction". IMF Working Paper, 14.63, 1-33.

Arezki, R. & Nabli, M. (2012). "Natural Resources, Volatility and Inclusive Growth: Perspectives from the Middle East and North Africa". IMF Working Paper, WP.13.152, 1-25.

Asian Development Bank. (2013). "Framework of Inclusive Growth: Key Indicators for Asia and the Pacific". 1-83.

Asian Development Bank. (2016). "Tajikistan: Promoting Export Diversification and Growth". pp. 55-80.

Balakrishnan, R., Steinberg, C. & Syed, M. (2013). "The Elusive Quest for Inclusive Growth: Growth, Poverty, and Inequality in Asia". IMF Working Paper WP.13.152, 1-35.

- Barro, R. J. & Lee, J. W. (2000). "International Data on Educational Attainment: Updates and Implications". *CID Working Paper*, No. 042 (Cambridge, Massachusetts: Center for International Development), 1-36.
- Berg, A. & Ostry, J. (2011). "Equality and Efficiency: Is there a Trade-Off between the Two or do They go Hand in Hand?". *Finance and Development*, 48(3), 12-15.
- Dagdeviren, H., Van der Hoeven, R. & Weeks, J. (2000). "Redistribution Matters: Growth for Poverty Reduction". *Employment Paper*, No. 2000/10.
- Dollar, D. & Kraay, A. (2003). "Institutions, Trade, and Growth". *Journal of Monetary Economics*, Elsevier, 50(1), 3-39.
- Grosse, M., Harttgen, K. & Klasen, S. (2008). "Measuring Pro-Poor Growth in Non-Income Dimensions". *World Development Report*, 36(6), 1021-1047.
- Ianchovichina, E. & Lundstrom, S. (2009). "Inclusive Growth Analytics: Framework and Application". *Policy Research Working Paper*, No. 4851, 1-40.
- IMF, (2007). "Globalization and Inequality". *World Economic Outlook*, Chapter 4, October, Washington DC.
- Kakwani, N. & Pernia, E. (2000). "What is Pro-poor Growth?". *Asian Development Review: Studies of Asian and Pacific Economic Issues*, 18(1), 1-16.
- Kireyev, A. (2017). "Growth Inclusiveness in Djibouti". *International Monetary Fund*. WP.93.17, 1-25.
- Klasen, S. (2010). "Measuring and Monitoring Inclusive Growth: Multiple Definitions, Open Questions, and Some Constructive Proposals". *ADB Sustainable Development Working Paper Series*, No. 12, 1-16.
- Kuznet, S. (1955), "Economic Growth and Inequality". *American Economic Review*, XLV(1), 1-28.
- Lopez, J. H. (2004). "Pro-Poor Growth: A Review of What We Know (and of What we don't Know)". Washington, DC, World Bank, 1-20.
- McKinley, T. (2010). "Inclusive Growth Criteria and Indicators: An Inclusive Growth Index for Diagnosis of Country Progress". *ADB Sustainable Development Working Paper Series*, No. 14, 1-15.
- Mir Jalili, H., Mohseni, A. & Safari, O. (2017). "Inclusive Growth in Iran's Provinces (2004 - 2015)". *International Journal of Business and Development Studies*, 9(2), 5-27.
- OECD (2014). "Report On The OECD Framework For Inclusive Growth". *Meeting of The OECD Council at Ministerial Level*, OECD Publishing, Paris, pp. 1-58.
- Ramey, G. & Ramey, V. A. (1995). "Cross-Country Evidence on the Link between Volatility and Growth". *American Economic Review*, 85, 1138-1151.
- Ranieri, R. & Ramos, R. (2013). "Inclusive Growth: Building up a Concept". *International Policy Centre for Inclusive Growth (IPC-IG)*. Working Paper Number 104, 1-21.
- Rauniyar, G. & Kanbur, R. (2010). "Inclusive Development: Two Papers on Conceptualization, Application, and the ADB Perspective". ADB, 1- 25.
- Saad-Filho, A. (2010). "Growth, Poverty and Inequality: from Washington Consensus to Inclusive Growth". *DESA Working Paper*, No. 100, 1-20.
- Son, H. (2007). "Interrelationship between Growth, Inequality and Poverty: The Asian Experience". *Asian Development Bank, ERD Working Paper*, No. 96, 1-34.
- Tsokhas, K. (2013), "Poverty, Inequality, and Inclusive Growth in Asia: Measurement, Policy Issues, and Country Studies". *Journal of Contemporary Asia*, 43(1), 201-205.
- Vellala, P. S., Madala, M. K. & Chhattopadhyay, U. (2014). "A Theoretical Model for Inclusive Economic Growth in Indian Context". *International Journal of Humanities and Social Science*, 4(13), 229-235.
- Wooldridge, J. (2002). "Econometric Analysis of Cross Section and Panel Data". *MIT Press*, 551- 644.